

## دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۱۶، لشکرکشی شمالی و خلاصه

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۶، یوشع ۱۱ تا ۱۲، لشکرکشی شمالی و خلاصه آن است.

با درود. اکنون آماده‌ایم تا نبردهای پایانی کتاب یوشع را بررسی کنیم. این نبردها در بخش شمالی سرزمین کنعان رخ می‌دهند. این نبردها در فصل ۱۱ کتاب آمده‌اند.

بنابراین، اگر کتاب مقدس خود را با آن فصل باز کنید، همانطور که چندین بار دیده‌ایم و اشاره کرده‌ایم فصل‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ به این معنا با هم مرتبط هستند که هر یک از آنها با ائتلافی از پادشاهان کنعانی علیه اسرائیل آغاز می‌شود. و در مورد اول، این ائتلافی از پادشاهان از سرزمین‌های کوهستانی است، فصل‌های ۹ آیات ۱ و ۲. در مورد دوم، این ائتلافی از پادشاهان جنوبی در اطراف اورشلیم است. در فصل ۱۰، آیه ۱، به دنبال آن، و اکنون در فصل ۱۱، در شمال است.

شخصیت اصلی، پادشاه اصلی علیه اسرائیل، پادشاهی به نام یابین یابین، پادشاه حاصور، هاتزور است. این شهر بسیار برجسته‌ای در بخش شمالی کشور، شمالی‌تر از دریای جلیل است. حاصور، هاتزور در قرن بیستم کاوش شده است.

این تپه بسیار بزرگی است و مشخصاً شهری بسیار مهم است و چیزهای زیادی در آنجا کشف شده است. اما فهرست افرادی که او در آن ثبت نام کرده، ظاهراً از سراسر کشور بوده است. از نظر جغرافیایی به اندازه برخی دیگر، کاملاً دقیق نیست.

و حتی، برای مثال، در آیه ۳، از بیوسیان نام می‌برد. بیوسیان ساکنان جایی بودند که بعدها به عنوان اورشلیم شناخته شد، و آن در بخش جنوبی است. بنابراین، نبردهایی که در شمال رخ داد شامل ائتلافی بود که حداقل برخی از جنوبی‌ها را شامل می‌شد.

این ممکن است نشان دهنده سطح تهدیدی باشد که کنعانیان از بنی اسرائیل دریافته بودند، به طوری که آنها تهدید را به دوردست‌ها گسترش دادند تا ائتلافی را برای مقابله با بنی اسرائیل گرد هم آورند. به آیه ۴ توجه کنید که آنها با انبوهی از مردم، تعدادی مانند شن‌های ساحل دریا، و با اسب‌ها و ارابه‌های بسیار زیاد می‌آیند. بنابراین، ما در بخش‌های دیگر به این موضوع اشاره کرده‌ایم که ارابه‌ها ستون فقرات ارتش بودند.

است. در ارتش مدرن (Merkaba) و یک حقیقت کوچک جالب اینجاست. کلمه عبری برای ارابه، مرکابا اسرائیل، تانک اصلی نبرد برای مدت طولانی تانک مرکابا نامیده شده است.

و بنابراین، به نوعی نشان‌دهنده این معادل است که ارابه‌ها معادل باستانی تانک‌های امروزی بوده‌اند. یک لشکر بسیار چشمگیر. این عدد را مانند شن‌های ساحل دریا ذکر می‌کند.

بنابراین، به نوعی، نحوه روایت داستان در اینجا، و البته ما می‌دانیم که خدا به آنها کمک می‌کند و به اسرائیل پیروزی می‌دهد، ما را به یاد فصل ۳ می‌اندازد که در آن زمان از سال دربار طغیان آب‌های اردن از کرانه‌های آنها صحبت می‌کند. به نوعی چالش بزرگی را نشان می‌دهد که سپس با بستن آب‌ها توسط خدا مواجه

می‌شود. در اینجا چالش بزرگ، این گروه عظیم است که با این وجود خدا آنها را به دست بنی‌اسرائیل می‌دهد.

بنابراین، خداوند دوباره در آیه ۶ با یوشع صحبت می‌کند و دوباره او را تشویق می‌کند و به او می‌گوید که نترس. فردا، او همه آنها را به اسرائیل تسلیم خواهد کرد و اسب‌هایشان را پی خواهد کرد، ارابه‌هایشان را خواهد سوزاند و غیره. بنابراین، آنها این کار را می‌کنند و آیه ۸ می‌گوید که خداوند آنها را به دست اسرائیل تسلیم کرد.

و این آشکارا یک پیروزی بزرگ است. جالب اینجاست که نحوه روایت نبرد، تقریباً هیچ جزئیاتی از نبرد که در اینجا به روشی که مثلاً در نبرد جبعون در فصل 10 یا نبرد اریحا یا عای روایت شده است، وجود ندارد. فقط به طور خلاصه و با جزئیات بسیار مختصر ذکر شده است.

آنها آنها را تا مسافتی دور تعقیب می‌کنند، در آیه ۸. و سپس یوشع اطاعت کرد، آیه ۹، دقیقاً همان کاری را که خداوند انجام داد، انجام داد. و سپس در آن زمان برگشت و حاصور، حاصور را تصرف کرد و پادشاه را با شمشیر زد. و سپس در آیه ۱۱، حاصور را با آتش سوزاندند.

و ما در متن قبلی اشاره کردیم که وقتی با دقت نگاه کنید، فقط سه شهر ذکر شده است که اسرائیل به طور خاص آنها را سوزانده است، اریحا، عای و اکنون حاصور. و بنابراین، اگر به سوابق باستان‌شناسی نگاه کنیم نباید تعجب کنیم که ردپای بسیار کمی از حضور اسرائیل به شیوه‌ای مخرب وجود دارد، زیرا آنها شهرها را به طور گسترده نمی‌سوزاندند. به همین دلیل است که لایه تخریبی که قبلاً حدود سال ۱۲۰۰ یا کمی بعد از آن به آن اشاره کردیم، احتمالاً لزوماً به دلیل آمدن و سوزاندن بنی‌اسرائیل نبوده است.

آنها ردپای بسیار کمی از آنچه انجام دادند، به جا گذاشتند. آنها اساساً ساکنان را بیرون راندند و کشتند، اما شهرها را ویران نکردند. آنها به شهرها نقل مکان کردند و شهرهایی را که خودشان نساخته بودند، خانه‌هایی را که خودشان نساخته بودند، آب‌انبارهایی را که خودشان حفر نکرده بودند، تاکستان‌هایی را که خودشان نکاشته بودند و غیره را به ارث بردند.

بنابراین این هم اشاره دیگری به این موضوع است. هیچ یک از شهرهای کوهستان، آیه ۱۳، به این بزرگی که به آن سلول می‌گویند، نیستند. مطمئناً در کنعان، شهرها معمولاً برای اهداف دفاعی در مکان‌های برجسته ساخته می‌شدند.

و بنابراین، شما دیوارهایی را اینجا ساخته‌اید و سپس شهرها ساخته شده‌اند. و برای مدتی، دهه‌ها یا حتی قرن‌ها، این [ساختمان] شکوفا می‌شد. اما در نهایت، شهر ویران و با خاک یکسان می‌شد.

و در نهایت، چون موقعیت مکانی خوبی داشت، معمولاً یک منبع آب در نزدیکی آن بود، یک شهر دیگر روی آن، روی خرابه‌ها، و در نهایت شهرهای بیشتری ساخته می‌شد. و این طبقات روی هم ساخته می‌شدند. و برخی از آنها چندین طبقه بالاتر می‌رفتند.

و با گذشت زمان، آنها متروکه شدند. و بنابراین، طبیعت مسیر خود را طی کرد. و این نوع تپه بر فراز این شهر ساخته شده است.

و البته از نظر باستان‌شناسی امروزه، می‌توانیم در میان اینها حفاری کنیم تا سطوح مختلف را پیدا کنیم. و هر چه زودتر، هر چه پایین‌تر بروید، ما قدیمی‌تر هستیم. و این موضوع حفاری‌های باستان‌شناسی در سراسر سرزمین مقدس و سرزمین‌های مجاور است.

بنابراین، این هیچ اشاره‌ای به آن شهرهایی که بر روی آن تپه‌ها قرار داشتند، نمی‌کند. کلمه عبری در آنجا گفته شده است. آیا اسرائیل به جز حاصور، شهر دیگری را آتش زد و سپس آن را غارت کرد؟ به آنچه در آیه ۱۵ آمده است توجه کنید.

نمونه دیگری از اطاعت ما در سراسر کتاب به موضوع اطاعت اشاره کرده‌ایم. و همانطور که خداوند به موسی به عنوان یک بنده فرمان داده بود، موسی نیز به یوشع فرمان داد.

و یوشع نیز چنین کرد. او هیچ کاری را که خداوند به موسی فرمان داده بود، انجام نشده باقی نگذاشت. بنابراین، این مضمون کاملاً در اینجا وجود دارد.

و سپس در آیه ۱۶ و بعد از آن، نوعی خلاصه داریم، همانطور که در پایان فصل ۱۳، ببخشید، فصل ۱۰ آیات ۴۰ تا ۴۲، خلاصه‌ای از لشکرکشی در جنوب داشتیم. در اینجا نیز خلاصه‌ای در مورد لشکرکشی در شمال داریم. بنابراین، یوشع تمام سرزمین را تصرف کرد، آیه ۱۶، تپه‌ها، تمام نیگب، تمام سرزمین جوشن.

این به نوعی به جنوب، دشت، عربه اشاره دارد، اما به سمت شمال تا ۱۷، کوه حالق، به سمت گوش، و بعل خدا، دره لبنان و کوه حرمون که در شمال است، پادشاه را اسیر می‌کند و انتظار دارد آنها را بکشد. اما در اینجا یک جمله واقعاً جالب وجود دارد. و آیه ۱۸ می‌گوید یوشع مدت زیادی با همه این پادشاهان جنگید.

بنابراین، با نگاهی سطحی به این فصل‌ها، فقط چند دقیقه طول می‌کشد تا فصل‌های ۹، ۱۰ و ۱۱، به خصوص ۱۰ و ۱۱ را بخوانیم. انگار همه این اتفاقات در یک لحظه یا ظرف چند روز یا چند هفته رخ داده است. اما این به ما سرخی می‌دهد که شاید این نبردها به آن آسانی که ما فکر می‌کنیم نبوده، یا مطمئناً خیلی بیشتر از آنچه فکر می‌کنیم طول کشیده‌اند.

محققان به دلایل مختلف فکر می‌کنند که مرحله نبرد واقعی کتاب ممکن است پنج تا هفت سال طول کشیده باشد. و سپس نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد یوشع و کالیب، با توجه به سنی که تا آن زمان زندگی کردند، ممکن است حدود ۲۵ سال دیگر هم طول کشیده باشد. بنابراین احتمالاً دوره زمانی که کتاب یوشع پوشش می‌دهد نزدیک به ۳۰ سال، ۲۵ تا ۳۰ سال است.

به نظر می‌رسد که همه چیز در یک زمان فشرده اتفاق می‌افتد، اما واقعاً اینطور نبود. و این آیه‌ای است که به ما نشانه‌ای از این موضوع می‌دهد. هیچ کس صلح نکرد، آیه ۱۹، به جز ساکنان جبعون.

و سپس در آیه ۲۰ عبارتی داریم که گاهی اوقات کنار آمدن با آن دشوار است. و می‌گوید این واقعیت که این شهرهای دیگر صلح نکردند، به این دلیل بود که خداوند دل‌های آنها را سخت کرد. بنابراین آنها باید علیه اسرائیل به جنگ بیایند تا آنها را به نابودی بکشانند.

دوباره کلمه حرام آمده است و نباید مورد ترحم قرار گیرد، بلکه همانطور که خداوند به موسی فرمان داد نابد شود. بنابراین کنار آمدن با این موضوع از بسیاری جهات دشوار است. این ما را به یاد سخت کردن قلب فرعون توسط خدا در کتاب خروج می‌اندازد.

و در کتاب خروج، سه روش مختلف برای بیان ایده سخت کردن قلب فرعون وجود دارد. گاهی اوقات فرعون قلب خود را سخت می‌کند، گاهی اوقات خدا، و در اینجا دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. این سه اصطلاح 20 بار در فصل‌های مربوط به بلایا در خروج آمده است.

و در بیشتر موارد، این فرعون است که قلب خود را سخت می‌کند. تا پایان فیلم نمی‌بینیم که خدا قلب او را سخت می‌کند. به نظر می‌رسد که سخت کردن قلب فرعون توسط خداوند به نوعی به خود او مربوط می‌شود، اینکه خدا او را به حال خود رها کرده است.

تمایل و آرزوی فرعون مخالفت با اسرائیل و خدای آن بود. و در نهایت، خدا گفت، دیگر بس است، من فقط با فرعون برخورد خواهم کرد و این کار را بسیار سخت انجام خواهم داد. و بنابراین، در اینجا، بدیهی است که در اوایل کتاب، شاهد بوده‌ایم که کنعانیان بسیار ترسیده بودند و با اسرائیل و اریحا و عای و سپس بعداً مخالفت می‌کردند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که نبردها در حال وقوع بودند. خدا به آنها اجازه می‌داد تا مسیر خود را به روشی که می‌خواستند طی کنند. اما همانطور که تاکنون چندین بار اشاره کرده‌ایم، هنوز این ایده وجود داشت که آنها می‌توانند به خدا روی آورند. راحاب نمونه‌ای از این گزینه است.

جبعونیان نمونه دیگری است. و بنابراین، حتی در اینجا، به نظر نمی‌رسد که شرط مطلق این باشد که خدا قصد نابودی کامل آنها را داشته باشد، زیرا او بدیهی است که استثنائاتی را در نظر گرفته است.

به نظر می‌رسد نبرد نهایی از آیات ۲۱ تا پایان فصل آغاز می‌شود، جایی که آنها با گروهی به نام عناقیان یا عناقیان روبرو می‌شوند. آنها از مناطق کوهستانی هستند و یوشع آنها را به نابودی کامل سپرد. در پایان آیه ۲۱، هیچ کس باقی نمانده بود، آیه ۲۲، ۲۱.

و بنابراین، یوشع تمام سرزمین را تصرف کرد، آیه ۲۳، و آن را به عنوان میراث به اسرائیل داد. و سپس می‌گوید، جمله پایانی آیه ۱۱ می‌گوید، سرزمین از جنگ آرام گرفت. این اولین باری است که از زمان فصل اول، زمانی که یوشع با قبایل ماوراء اردن صحبت می‌کند و در مورد اینکه خداوند به شما در آنجا آرامش می‌دهد، به آرامش اشاره شده است.

اما این موضوعی است که ما اینجا در کتاب می‌یابیم. و بخشی از کل مسیر اسفار پنجگانه تا کتاب یوشع این است که آنها قرار است آرامش داشته باشند. حال، نکته دیگری در مورد آن خواهیم گفت.

دو نکته را خواهیم گفت. در کتاب یوشع دو جا هست که می‌گوید خود سرزمین آرامش یافت. یکی همین جاست.

مورد بعدی در فصل ۱۴، آیه ۱۵ است که اکنون بخشی از کتاب است که در مورد توزیع زمین صحبت می‌کند. اما در آیه ۱۵، در پایان فصل، این آخرین جمله آن فصل نیز هست و زمین از جنگ آرام گرفت. ما در جاهای مختلفی در تثنیه، سموئیل و پادشاهان، این ایده آرامش در زمین نیز وجود دارد.

X این موضوع شش بار در کتاب داوران تکرار شده است، جایی که به ما گفته شده است که زمین به مدت سال، ۴۰ سال یا ۸۰ سال، آرامش داشته است. بنابراین این بخش مهمی از کل این پویایی است. بقیه وعده‌ها در تثنیه، فصل ۱۲ و فصل ۲۵ داده شده بود.

نکته آخری که باید به آن اشاره کرد این است که کتاب عبرانیان در فصل‌های ۳ و ۴ نیز به استراحت روز سبت اشاره می‌کند. این موضوع با بقیه موارد در عهد عتیق که کتاب عبرانیان ادعا می‌کند یوشع به قوم خود استراحت نداد (عبرانیان فصل ۸، آیه ۴) در تضاد است، در حالی که استراحت روز سبت با آمدن مسیح آغاز می‌شود. بنابراین، کمی تضاد وجود دارد.

اما به نظر من، دیدگاه کتاب یوشع این است که این آرامش چیز خوبی است. این یک آرامش دائمی نیست. این یک آرامش معنوی نیست، بلکه یک آرامش موقتی از جنگ‌هایی است که در پیش است.

بنابراین، حال و هوا بعد از این به طرز چشمگیری تغییر می‌کند. و تقریباً بقیه کتاب بسیار آرام‌تر و ساکت‌تر است. و این جمله زمینه را برای بخش‌های بعدی کتاب فراهم می‌کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که اکنون تمام گره‌های کور بسته شده‌اند. و یوشع به عنوان یک رهبر قوی در حال ظهور است. و وظیفه جدید توزیع زمین وجود دارد.

بنابراین، مستقیماً به فصل آخر بخش اول کتاب، یعنی فصل ۱۲، می‌رویم. و فصل ۱۲ واقعاً هیچ خط داستانی جدیدی به ما ارائه نمی‌دهد. نبردها تمام شده‌اند و ما آماده‌ایم تا به سراغ تقسیم زمین برویم.

اما جالب است زیرا فصل ۱۲ به نوعی یک جمع‌بندی، ضمیمه‌ای برای کل بخش اول کتاب را تشکیل می‌دهد. در فصل ۱۱، آیات ۱۶ تا ۲۳، یک جمع‌بندی روایی وجود دارد که نوعی خلاصه در آنجاست. اما این فصل به نوعی آن را از زاویه دیگری تکرار می‌کند، یعنی فهرست پادشاهان و سرزمین‌هایی که فتح شدند را ارائه می‌دهد.

بنابراین دوباره تکرار می‌شود، فصل ۱۲، آیه ۱، در اینجا پادشاهان سرزمین‌هایی هستند که خداوند، قوم اسرائیل، آنها را شکست داد و سرزمین‌ها را تصرف کرد. نام برخی از پادشاهان ذکر شده است. در شرق اردن، آیه ۶ به آن اشاره می‌کند، موسی، بنده خداوند و قوم اسرائیل این مردم را شکست دادند.

بنابراین، شش آیه اول به گذشته و به آنچه خدا در زمان موسی انجام داده بود، نگاه می‌کند. و سپس فصل آیه ۷، از پادشاهان و مردمی که یوشع و قوم اسرائیل آنها را شکست دادند، نام می‌برد. و آنها سرزمین ۱۲ آنها را تصرف کردند و به آنچه در آیه ۷ آمده است توجه کنید. در وسط آیه، در داخل پرانتز آمده است که یوشع سرزمین آنها را به عنوان ملکیت به قبایل اسرائیل مطابق با تمام سهمیه‌هایشان داد.

ما این را قبلاً در فصل ۱۱ نیز دیده‌ایم. بنابراین این به نوعی پیش‌نمایشی از آنچه در بخش بعدی کتاب، فصل‌های ۱۳ تا ۲۱، خواهیم دید، در مورد توزیع زمین است که یوشع به همراه العازار کاهن، از طرف خدا در جایگاه اقتدار قرار می‌گیرند و اکنون زمین را به اسرائیل می‌دهند. او به آنها مالکیت زمین را می‌دهد، نه برای همیشه، نه برای همیشه.

زمین همیشه از آن خداست، اما با این حال او اکنون آن را می‌بخشد. و ما اینجا برای اولین بار می‌بینیم که خود یوشع در موقعیتی قرار دارد که واقعاً آن زمین را به قبایل می‌دهد. سپس در اینجا، از آیه ۷ به بعد، فهرست پادشاهان را داریم، اما در اینجا دو بخش متفاوت وجود دارد.

بخش اول، آیات ۷ و ۸، تصویری از قلمروها و بخش‌هایی از سرزمین که به آنها داده شده است، به ما می‌دهد. و سپس از آیات ۹ به بعد، فهرست پادشاهان را داریم. وقتی آنها را بشمارید، ۳۱ پادشاه می‌شود.

این در آیه ۲۴ ذکر شده است، اما با دقت و یکی یکی ادامه می‌یابد. بنابراین در آیه ۸، پادشاه اریحا، یکی پادشاه عای، که در کنار بیت‌ئیل است، یکی

پادشاه اورشلیم، یکی. پادشاه حبرون، یکی، و غیره. بنابراین در اینجا به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب یوشع ممکن است فهرستی داشته باشد که حفظ و منتقل شده و او توانسته آن را در اینجا بگنجانند، اما این فهرستی بسیار دقیق است.

امروزه این اطلاعات در یک صفحه گسترده و در ستون‌های اینجا و غیره وجود دارد. و به یک معنا، این امر به ما حس واقع‌نمایی می‌دهد. این حس حقیقت را القا می‌کند که بله، ما می‌دانیم که این اتفاق می‌افتد و می‌توانیم پادشاهان، شهرها و سرزمین‌های مربوط به همه اینها را شناسایی کنیم.

بنابراین، روایت داستانی در فصل‌های ۹ تا ۱۱، و در واقع، ۶ تا ۱۱، خط داستانی ماجرا را به ما نشان می‌دهد، اما این داده‌ها هستند، داده‌های خام صرفاً حقایق و اعداد. این روشی مناسب است. خواندن این فصل دشوار است.

خواندن این کتاب از دیدگاه ما خیلی جالب نیست، اما ما نمی‌دانیم بسیاری از این شهرها کجا بوده‌اند. اما از دیدگاه نویسنده کتاب و مخاطبی که او برای آنها می‌نویسد، این کتاب به آنها کمک می‌کند تا ببینند که این سرزمین متعلق به آنهاست و اینها توسط خدا از طریق یوشع داده شده است، و اینها پادشاهانی هستند که مغلوب شدند. این بخشی از قلمرو آنهاست و این پایه و اساس فصل‌های اصلی و مفصل در مورد توزیع سرزمین‌ها در فصل‌های ۱۳ تا ۲۱ را تشکیل می‌دهد.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۶، یوشع ۱۱ تا ۱۲، لشکرکشی شمالی و خلاصه آن است.